



مقایسه نظرات سید محمد حسین طباطبائی و استاد محمد باقر بهبودی درباره «محکم و متشابه» قرآن

دکتر مزگان سرشار

مدرس مدعو دانشگاه آزاد اسلامی تهران - علوم و تحقیقات

چکیده

«محکم» و «متشابه» یکی از مهم‌ترین عناوین و بحث‌های علوم قرآنی است که ظاهراً پیشینه آن به صدر اسلام برمی‌گردد. در این باره، بحث‌ها و تحقیق‌های زیادی انجام شده است و آرای گوناگونی در تفاسیر یا به طور مستقل دیده می‌شود که غالباً ذیل آیه هفتم سوره آل عمران است. این مطالعه به مقایسه دو برداشت متفاوت، یکی مشهور از دیدگاه علامه محمد حسین طباطبائی و دیگری دیدگاه استاد محمد باقر بهبودی، پرداخته است. از نظر طباطبائی براساس این که آیات قرآن به دو قسمت «محکم» و «متشابه» تقسیم می‌شوند، «متشابه» آیه‌ای با معنای شک برانگیز از جهت مفهوم است که با معنای آیه «محکم» دیگر که هیچ تردیدی در آن وجود ندارد، ناسازگار است؛ به گونه‌ای که این ناهماهنگی از جهت لفظ نیست که با طرق مختلفی چون ارجاع عام به خاص یا مطلق به مقید و مانند آن قابل برطرف شدن باشد. در مقابل، به نظر محمد باقر بهبودی با توجه به آیه مذکور، با این مبنا که بخشی از آیات قرآن «آیات ام‌الکتاب» هستند و در مقابل «آیات متشابهات» قرار دارند، «متشابهات» آن دسته آیه‌ای هستند که مانند «ام‌الکتاب» و شبیه به آنان، در

قالب اصول احکام قرآنی جلوه گر می شوند، درحالی که فروع و سنن احکام هستند و باید به اصول خود یعنی «أم الكتاب» و فرائض الهی ارجاع شوند. شیوه استدلال و نتایج به دست آمده از آرای این دو دانشمند معاصر شیعی، بسیار متفاوت است و معلوم است دقت در نکات ادبی آیه، مانند معادل یابی برای امای تفصیلیه و توجه در تبعات این نکته و حفظ انسجام سیاق آیه در تفسیر، تا چه حد در بیان مفهوم آیه و ارائه معنایی برای «محکم»، «متشابه» و «تأویل» مؤثر است.

کلیدواژه ها: محکم، متشابه، أم الكتاب، تأویل، محمدحسین طباطبائی، محمد باقر بهبودی.

درآمد

یکی از موضوع های مهم و پرچالش علوم قرآنی، بحث «محکم» و «متشابه» است. بسیاری از مفسران، دانشمندان و محققان علوم قرآنی غالباً ذیل آیه هفتم سوره آل عمران^۱ یا به طور مستقل درباره مفهوم و مصادیق «محکم» و «متشابه» سخن رانده اند.^۲ برخی پژوهش گران غربی نیز مقاله هایی در این زمینه نوشته^۳ و یا حتی به تحلیل و مقایسه آرای بعضی از مفسران مسلمان با یک دیگر پرداخته اند.^۴ قرآن می فرماید: «هو الذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هنّ أمّ الکتاب و آخر متشابهات فأما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویل و ما یعلم تأویلہ إلا اللّٰه و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کلّ من عند ربّنا و ما یدکرّ إلا أولوا الألباب» (آل عمران، ۷/۳)؛ اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن، آیات محکم است که اساس کتابند و برخی متشابه اند، اما کژدلان از این کتاب برای فتنه جویی و به قصد تاویل آن، متشابهات را دنبال می کنند، در حالی که تأویل آن را جز خدا نداند و آنها که در دانش ریشه دارند گویند: ما به آن ایمان داریم، همه از جانب پروردگار ماست. و جز خردمندان متوجه نمی شوند. براساس آیه فوق و نیز با توجه به آیه «الر کتاب أحکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر» (هود، ۱/۱۱)؛ الف، لام، را کتاب است که آیات آن استحکام یافته، پس از جانب حکیمی آگاه توضیح داده شده است. مفسران غالباً «متشابهات» را- که باید به تأویل برود- در مقابل «محکمات» در نظر گرفته و مفاهیم و مصادیق گوناگونی درباره «محکم» و «متشابه» ارائه

کرده‌اند؛^۵ مهم‌ترین این آرا به طور خلاصه عبارتند از:

۱. آیات محکم دارای معنای روشن هستند و مراد از آن‌ها دانسته شده، ولی متشابه خلاف آن است.^۶

۲. محکم برخلاف متشابه تنها یک وجه تأویل را می‌پذیرد.^۷

۳. معنای محکم برخلاف متشابه قابل تعقل است.^۸

از جایی که در میان آرای یاد شده، یک مورد از شهرت بیشتری برخوردار است؛ و درمقابل، رأی دیگری وجود دارد که با دیدگاه مشهور بسیار متفاوت است، این مطالعه نیز به مقایسه آرای متناقض دو تن از دانشمندان معاصر شیعه، محمدحسین طباطبایی و محمدباقر بهبودی می‌پردازد.

طرح مسأله

محور سخن در این مطالعه، مفهوم و مصادیق «محکم و متشابه» از دو دیدگاه با توجه به آیه هفتم سوره آل عمران است. محمدحسین طباطبایی^۹ مانند راغب «متشابه» را به طور کلی بر سه نوع تقسیم کرده است؛ متشابه از جهت لفظ، متشابه از جهت معنا و متشابه از نظر لفظ و معنا که هریک خود، انواعی دارند.^{۱۰} در پایان با این مبنا که «محکم» در مقابل «متشابه» است، نتیجه می‌گیرد «متشابه» آیه‌ای است که دارای معنای شک‌برانگیزی از جهت مفهوم است که با معنای آیه «محکم» دیگر که هیچ تردیدی در آن وجود ندارد، ناسازگار است؛ به گونه‌ای که این ناهماهنگی از جهت لفظ نیست که با طرق مختلفی چون ارجاع عام به خاص یا مطلق به مقید و مانند آن برطرف شود.^{۱۱} در مقابل، به نظر محمدباقر بهبودی با توجه به آیه مذکور، با این مبنا که «آیات امّ الکتاب» در مقابل «آیات متشابهات» قرار دارند، «متشابهات» آن دسته آیه‌ای هستند که مانند «ام الکتاب» و شبیه آنان در قالب اصول احکام عملی جلوه‌گر می‌شوند، درحالی که فروع و سنن احکام هستند و باید به اصول خود ارجاع شوند.^{۱۲} شبیه این رأی از ماوردی چنین نقل شده است که «محکم» دارای معنای قابل تعقل و «متشابه» به خلاف آن است؛ مانند شمار نمازها و یا اختصاص روزه به ماه رمضان،^{۱۳} مسأله اصلی این مطالعه، بررسی و مقایسه روش و نوع استدلال دو دانشمند نامبرده، درباره دو فرضیه یاد شده و فهم محکم، متشابه و تأویل در این آیه است.

تقسیم آیات قرآن در آیه هفتم آل عمران

به نظر طباطبائی^{۱۴} با توجه به آیه مورد نظر، آیات قرآن به دو نوع محکم (آیاتی که معنای روشن دارند) و متشابه تقسیم شده‌اند و محکومات محل ارجاع متشابهات (برای رفع تشابه آن‌ها) و در مقابل آن‌ها هستند. به نظر بهبودی آیه کریمه در مقام تقسیم انحصاری که آیات قرآن را در دو دسته منحصر کند، نیست، بلکه فقط از وجود دو دسته آیات خبر می‌دهد؛ زیرا در این آیه، «منه» که خبر مقدم است، دال بر آن است که یک دسته از آیات قرآن، هم در شمار «آیات محکومات» و هم در زمره «آیات أم الكتاب» است و جمله «و آخر متشابهات» آیاتی را معرفی می‌کند که در مقابل «آیات أم الكتاب» هستند. یعنی قید «أم الكتاب» و فهم مصادیق همین قید، فرق دو دسته آیات را مشخص می‌کند. در این صورت تقدیر جمله چنین است: «و منه آیات محکومات آخر متشابهات بأم الكتاب». بنابراین آیات دسته دوم نیز در شمار آیات محکومات هستند،^{۱۵} فقط در شمار «أم الكتاب» نیستند،^{۱۶} نه این که مقابل محکومات باشند.

طباطبائی در جای دیگر احکام را در مقابل تفصیل در نظر می‌گیرد.^{۱۷} او احکام و اتقان قبل از تفصیل در آیه نخست سوره هود را به حالت کتاب خدا قبل از نزول برمی‌گرداند و آن را متعلق به تمام آیات می‌داند، ولی در آیه هفتم سوره آل عمران، احکام تمام آیات را نمی‌پذیرد؛ زیرا آن را قسیم آیات متشابه فرض می‌کند.^{۱۸} به این ترتیب او درباره آیات متشابه در «کتابا متشابهات...» (زمر، ۲۳/۳۹)؛ کتابی همانند یکدیگر و با هم سازگار. نیز مفهوم دیگری برای «تشابه» ذیل عنوان محکم و متشابه ارائه می‌کند.^{۱۹}

ام الكتاب و تأویل

طباطبائی می‌گوید «محکومات» با وصف «أم الكتاب» معرفی شده‌اند؛ زیرا اصل در «أم» آن است که هر چیزی به آن برمی‌گردد. و در قرآن نیز آیات متشابه به آیاتی دیگر برمی‌گردد که محکم هستند. بنابراین کتاب خدا مشتمل بر آیاتی است که «أم» (مادر) آیات دیگر هستند و مفرد بودن واژه «أم» دال بر آن است که «محکومات» به خودی خود متفاوت نیستند؛ به این ترتیب «متشابهات» در مقابل «محکومات» هستند که از یک سو دال بر توافق و تشابه آیات در بعضی اوصاف و کیفیت‌ها است^{۲۰} و از دیگر سو به قرینه ذکر پیروی قلب مریضان

از «متشابهات»، منظور از تشابه این است که مراد آن برای فهم مخاطب به محض شنیدن معین نیست، بنابراین مخاطب در فهم مردد می ماند تا آن آیه به «محکمت» برگردانده و معنای آن روشن شود؛ به این ترتیب آیات متشابه نیز به خاطر ارجاع به محکمت، محکم می شود. ^{۲۱} به نظر طباطبایی «محکمت» آیاتی متضمن اصول مسلم در قرآن است. ^{۲۲} به نظر بهبودی ^{۲۳} اعتبار واژه «أم» از این رو است که کودکان گرد مادر خود جمع می شوند، ^{۲۴} چنان که در قرآن هر آبادی نیز به خاطر اصالت و مرکز بودن نسبت به آبادی های اطراف، «أم القرى» نامیده شده است. ^{۲۵} از دیگر سو به قرینه «فیتبعون ما تشابه منه»، منظور از «الکتاب» را حکم قاطع و مکتوب قرآن می داند که باید متابعت شود. ^{۲۶} در برخی کتب لغت نیز آمده است: «أم الکتاب کل آیه محکمة من آیات الشرايع و الاحکام و الفرائض»؛ ^{۲۷} از این رو بهبودی نتیجه می گیرد که آیات «أم الکتاب» اصول احکام الهی را تشکیل می دهند و آیات «مشابه با آیات أم الکتاب» فروع و سنن احکام هستند که باید به اصول خود ارجاع شوند، مانند کودکانی که به مادر خود الحاق می شوند. بنابراین وجه اشتراک طباطبایی ^{۲۸} و بهبودی تنها در این است که هر دو «تأویل» در این آیه را به معنای بازگرداندن در نظر گرفته اند؛ و در عین حال طباطبایی «متشابهاتی» را که معرفی می کند، با ارجاع به «محکمت» بر معنای مرجوح حمل می کند. ^{۲۹}



فتنه توسط مجرمان کج نهاد

طباطبایی می گوید: «الذین فی قلوبهم زیغ...» در مقابل «و الراسخون فی العلم...» است که به قرینه این مقابله، وصف حال مردم به تناسب دریافت قرآن به محکم و متشابه معلوم می شود؛ گروهی از مردم کج نهاد هستند که برای ایجاد فتنه و تأویل، از آیات متشابه پیروی می کنند و گروهی دیگر راسخ در علم و دارای قلب باثبات هستند که به محکمت چنگ زده و به متشابهات ایمان دارند، ولی از آن پیروی نمی کنند و از خداوند می خواهند که قلب آنان را بعد از هدایت منحرف نکند. ^{۳۰} بهبودی ^{۳۱} نیز از این دو گروه در مقابل هم یاد می کند؛ و البته شیوه استدلال او به این صورت است که می گوید از کلمه «أما» که برای تفصیل مجمل استفاده می شود، می توان استنباط کرد که تقدیر کلام چنین است: «و آخر متشابهات. فمنکم الذین فی قلوبهم زیغ و ریب و منکم الراسخون فی الایمان و العلم

بالغیب . فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه... واما الراسخون فی العلم...»^{۳۲} .
 به نظر طباطبائی منظور از پیروی «متشابه»، پیروی عملی است، نه ایمانی؛ آن هم
 زمانی مذموم است که به «محکم» برگردانده نشود. او می گوید مراد از «ابتغاء الفتنة»، خواهان
 اضلال مردم بودن است؛ زیرا فتنة با اضلال در معنا قرین یک دیگرند. وی ادامه می دهد
 که این افراد با دست یابی به تأویل قرآن و آبشخور احکام حلال و حرام به گمراه کردن مردم
 می پردازند، تا از پیروی از محکومات دین خود را بی نیاز جلوه دهند و به این ترتیب ریشه
 دین خدا را دچار گسستگی کنند.^{۳۳} اما بهبودی می گوید «زیغ» به معنای کج روی و کج
 اندیشی است^{۳۴} و جمله «فیتبعون ماتشابه منه» اعلام می کند که افراد کج نهاد بین «ام
 الكتاب» و «متشابهات» فرقی نمی نهند و آیات متشابه را نیز مانند آیات «أم الكتاب» به طور
 مستقل مورد عمل قرار می دهند. او ادامه می دهد که جمله «ابتغاء الفتنة» دال بر این است
 که کج نهادان در پیروی از متشابهات و اصالت دادن به آن، سوء نیت دارند و می خواهند
 فرایض و سنن الهی را درهم بریزند و مکتب تازه ای در شناخت فرایض پایه ریزی کنند.^{۳۵}
 برخی مفسران متقدم نیز این شاخصه را ذیل همین آیه برای گروه خوارج بیان کرده اند.^{۳۶}

تأویل توسط مجرمان کج نهاد

طباطبائی توجه می دهد که منظور از تأویل متشابه مرجعی است که متشابهات به آن
 برگردانده می شوند و منظور از تأویل قرآن - که شامل هر دو دسته آیات، محکم و متشابه
 می شود - مأخذی است که معارف قرآن از آن گرفته می شود. سپس با استناد به آیات دیگر
 نتیجه می گیرد که منظور از تأویل، ظهور حقیقت عینی و خارجی یک چیز است که در
 قالب کلام بر آن اعتماد می شود.^{۳۷} بر این مبنا داستان های انبیا و امت های پیشین و هم
 چنین مطالبی که درباره صفات،^{۳۸} اسما و وعده های خدا و تمام آن چه که در روز قیامت
 به ظهور می رسد، همان تأویل این امور خواهد بود. او تأویل آیاتی را که متضمن اوامر و
 نواهی است؛ مانند آیات احکام، همان تحقق خارجی آن رفتارها می داند.^{۳۹} اما توضیحی
 در این باره ارائه نمی کند که با این تعریف، کج نهادان چگونه به تأویل آیات می پردازند. وی
 می گوید مرجع ضمیر «هاء» صرفا منحصر در متشابهات نیست، بلکه ممکن است مانند
 ضمیر در «ماتشابه منه» به کل آیات قرآن بازگردد.^{۴۰} درحالی که از نظر ادبی در این ترکیب

ضمیر «هاء» به «ما» برمی گردد و مراد آیات متشابه قرآن هستند. به علاوه، وی مراد از تأویل در آیه مورد بحث را اراده معنای مخالف با ظاهر یک لفظ نمی داند،^{۴۱} با این حال تأویل کج دلان را از نوع بار کردن معنای متشابه بر غیر معنای اصلی خود می داند.^{۴۲} اما به نظر بهبودی جمله «و ابتغاء تأویل» نشان می دهد که کج نهادن گاهی می خواهند آیات متشابه را شخصا به اصول اسلامی ارجاع دهند و حتی برای آن مرجعی بتراشند؛ زیرا توجه دارند که بعضی از «متشابهات» قرآن مستقلا قابل اجرا و عمل نیست.^{۴۳} وی با ذکر نمونه هایی از آیات، منظور خود را چنین تشریح می کند که مثلاً اگر «و رتل القرآن ترتیلاً» (مزل، ۷۳/۱۴)؛ قرآن را شمرده و با تأمل بخوان. مستقل باشد، باید هر شب بعد از نیمه شب برخیزند و آیات قرآن را تلاوت کنند و از جایی که امکان برنامه ریزی مستقل برای این گونه آیات وجود ندارد، تلاش می کنند تا برای آیه معنای دیگری بتراشند و یا - با رأی شخصی - آن را با یکی از طاعت های الهی پیوند بزنند.^{۴۴} بنابراین تأویل در این آیه از نظر بهبودی، همان الحاق سنت به فرائض، یعنی ارجاع فروع یا شاخ و برگ احکام به اصول آن است.

ابطال کج اندیشی در تأویل و فتنه

قرآن در ادامه آیات می فرماید: «وما یعلم تأویلہ الا اللہ و الراسخون فی العلم یقولون ءامنا به کل من عند ربنا...» به نظر طباطبائی حصر موجود در آیه، دال بر این است که علم به تأویل فقط و فقط مخصوص خداوند است. او حرف واو را در آیه، استیناف دانسته است و در نتیجه «الراسخون فی العلم» را داخل در علم به تأویل آیات در حصر جمله مذکور نمی داند؛ و در عین حال اضافه می کند این حصر منافاتی با قبول استثنا در علم به تأویل ندارد و رسول خدا (ص) به عنوان بارزترین نمونه راسخان در علم، از تأویل آیات باخبر بود.^{۴۵} او به شق دوم امای تفصیلیه توجه نکرده است و می گوید این آیه به یکی از شؤون راسخان در علم اشاره دارد که همان وقوف در هنگام شبهه، ایمان و تسلیم در مقابل کج دلان است؛ و البته از آیات دیگر برمی آید که برخی از آنان از حقیقت قرآن و تأویل آیات آگاه هستند.^{۴۶} اما بهبودی حصر آیه را حقیقی نمی داند. به نظر او جمله نخست برای ابطال این کج اندیشی و فتنه گری، می گوید خداوند برای احکام خود، اصل و فرع، سنن و فرائضی را ترتیب داده است و کسی نمی تواند از پیش خود از این حکمت ها سر در آورده و به

الحاق سنت‌ها به فرائض بپردازد؛ اما از جایی که حصر در آیه را اضافی می‌داند و در نتیجه علم تأویل را تنها در حیطه اقتدار خداوند و غیرقابل دسترس نمی‌داند، معتقد است از جایی که دسترسی راسخان در علم به تأویل متشابهات ممکن و میسر است، آیات بعد، علم، ایمان و ادب آنان را تقدیس می‌کند.^{۴۷}

بهبودی برخلاف طباطبایی «واو» را استیناف در نظر نمی‌گیرد؛ زیرا براساس قواعد «امای» تفصیلیه که بدون معادل استعمال نمی‌شود،^{۴۸} می‌گوید جمله «و اما الراسخون فی العلم» شق دوم تفصیل است.^{۴۹} بهبودی به این نکته توجه می‌دهد که اگر جمله مزبور مستأنفه و یا عطف بر «الا الله» باشد، «امای» تفصیلیه بدون معادل می‌ماند.^{۵۰} بنابراین و او را حرف عطف و چنان که گذشت، جمله «و الراسخون فی العلم» را با رعایت «امای» دوم تفصیلیه در تقدیر، عطف بر «فاما الذین فی قلوبهم زیغ» می‌داند.

شاخصه‌های راسخان در علم

طباطبایی^{۵۱} می‌گوید تعبیر رسوخ برای افراد یادشده، نشانه شدیدترین نوع پایداری است و تعریف‌های دیگر در جمله‌های بعدی، دال بر علم بدون تردید آنان به خداوند و آیات او است. آنان در علم به محکّمات بدون تزلزل هستند، به آن ایمان دارند و از آن پیروی می‌کنند. وقتی با آیه متشابهی روبه‌رو می‌شوند، اضطرابی در قلب‌هاشان - درباره علم راسخی که دارند - به وجود نمی‌آید، بلکه به آن ایمان دارند و در عمل از پیروی از شبهات خودداری می‌کنند.

بهبودی در این باره می‌گوید مفهوم رسوخ با مفهوم ایمان تناسب دارد، نه با علم و یقین، همان‌طور که اعتراف آنان در جمله بعد،^{۵۲} حاوی ادعای ایمان است، نه علم و دانش؛ از این رو منظور از علم راسخ، ایمان راسخ به واقعیت‌ها است. به نظر بهبودی هر چیزی که از منبع وحی سرچشمه گیرد، واقعیت محض است و از نظر قرآن ایمان به این واقعیت‌ها، به منزله علم به این واقعیت‌ها است.^{۵۳}

طباطبایی با استناد به جمله «یقولون ءامنا به کل من عند ربنا» می‌گوید دلیل و نتیجه باهم در این جمله آمده است؛ مبنی بر این که محکم و متشابه همه از نزد خدا است و از این رو ایمان به تمام آن، محکم و متشابه آن، وجوب عمل به محکم و خودداری در مقابل

متشابه بدون رد آن واجب می شود. او ادامه می دهد که بر این اساس پیروی از معانی متشابهات تا آن جا که با محکومات ناسازگار است، جایز نیست، از این رو باید از معانی احتمالی در آیات متشابه پیروی کرد که با معنای آیات محکم سازگار باشد. ۵۴ البته این تعریف کلی است و معیار دقیقی برای تشخیص توافق معانی محتمل از آیات متشابه با محکومات به دست نمی دهد. علاوه بر آن، علامه طباطبایی چنان که گذشت، پیش تر آورده است که متشابهات با ارجاع به محکومات، خود به محکومات تبدیل می شوند؛ در این صورت وقوف راسخان در مقابل متشابهات به چه معنایی است؟ و اساسا چگونه می توان مطمئن بود که متشابهات به محکومات ارجاع و خود به محکومات تبدیل شدند؟ البته طباطبایی به نمونه هایی مانند آیه هفتم سوره آل عمران اشاره کرده است که به زعم وی، این آیه خود از آیات محکم است و گرنه، تقسیم بندی و راه علاجی که در آن ذکر شده، فاسد خواهد بود، ۵۵ ولی معیاری که او ارائه کرده است با این شاهد مثال قابل تطبیق نیست؛ زیرا در جای دیگر می گوید آیه «متشابه» آن است که مراد آن برای مخاطب - به محض شنیدن آن آیه - مشتبه شود، ۵۶ در حالی که آیه هفتم سوره آل عمران با توجه به تفاسیر متعدد و متفاوتی که درباره آن رسیده و خود علامه نیز به آن اشاره کرده است، مفهوم چندان روشنی ندارد و در وهله نخست، مراد را بر شنونده مشتبه می کند. به ویژه که وی با استناد به برخی آیات قرآن نشان می دهد که بدون شک منظور از راسخان در علم تنها خاندان عصمت و طهارت (ع) هستند و آنانند که به تأویل آیات دست رسی دارند، ۵۷ و در نهایت می پذیرد که افرادی مانند ابن عباس که پیامبر در حق او دعا کرده است، تأویل آیات را می دانند؛ ۵۸ به این ترتیب چگونه و با چه معیاری می توان به تعیین آیات محکم و متشابه توسط سایر علما و تفسیر آنان در مراد آیه اعتماد کرد، در حالی که جزو معصومان نیستند؟ ۵۹ و اگر کل قرآن یا «متشابهات» آن دارای تأویلی است که جز معصومان آن را نمی دانند، چه فایده ای برای عامه مردم دارد و چرا باید در آن تدبر کنند و در این صورت چگونه قرآن نور و عامل هدایت خواهد بود؟ ولی به نظر بهبودی جمله مذکور حامل ستایشی از ایمان راسخان است که در واقع می گویند:

ما به متشابهات قرآن که در قالب سنن با فرایض الهی درآمیخته است، ایمان آورده ایم؛ «ام الکتاب» و «متشابهات» آن، فرایض و سنن آن، هردو از جانب خدا نازل شده است. ۶۰

طباطبایی جمله «و ما يذكر الا اولوا الالباب» را دلیل سخن راسخان در علم معرفی می کند و صاحب عقل زکی و خالص بودن را از جمله مدح های الهی درباره آنان می داند.^{۶۱} بهبودی هم چنان در ادامه سخن - به تناسب مفهومی که ارائه کرده است - می گوید این جمله حاکی از آن است که جز مردم باخرد کسی متوجه نمی شود که چگونه خداوند اصول احکام را به صورت ام الكتاب و شاخ و برگ آن را به صورت «متشابهات» در آورده است. او معتقد است رسول خدا (ص) در درجه نخست و با تعلیم او، معصومان (ع) که هم راسخ در علم هستند و هم تاویل آیات را می دانند،^{۶۲} آن شاخ و برگ ها را به اصول پیوند زده و با کاردانی، طاعات مذهبی را در قالب سنن، به امت اسلامی آموخته اند.^{۶۳} بهبودی می گوید اکنون مسلمانان با معمای حل شده ای روبه رو هستند که با دقت کافی و پی گیری دقیق سنن، فرایض و عرضه آن بر قرآن می توانند بفهمند کدام آیات «ام الكتاب» و کدامین «متشابهات ام الكتاب» هستند.^{۶۴}

بررسی نمونه ای از محکم و متشابه

محمد حسین طباطبایی مثال های متعددی از آیات «متشابه» و مرجع آنان از آیات «محکم» ارائه کرده است.^{۶۵} مثلاً می گوید آیه «إلى ربها ناظرة» (قیامت، ۲۳/۷۵)؛ به پروردگارش می نگرد. متشابه است و به آیه «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار» (انعام، ۱۰۳/۶)؛ که محکم است ارجاع و معلوم می شود که مراد از نگاه، نگاه با چشم و حس بینایی مادی نیست.^{۶۶} بهبودی نیز مثال های گوناگونی از آیات متشابه ارائه کرده است که مرجع آن ها آیاتی است که متضمن فرمان «أقيموا الصلاة» است.^{۶۷} او از این دست آیات به عنوان فرایض و «ام الكتاب» یاد کرده است و آیاتی را که حاوی تکالیفی مشابه این ارکان باشد، ولی به صراحت سخنی از «صلاة» در میان نباشد، به عنوان سنن و آداب نماز شناخته و به فرایض پیوند زده است.^{۶۸} یک نمونه از آیات متشابه، استخراج ذکرهای رکوع و سجده از آیات زیر است؛ «انما يؤمن بآياتنا الذين إذا ذكروا بها خرّوا سجّداً و سبحوا بحمد ربهم و هم لا يستكبرون» (سجده، ۱۵/۳۲)؛ تنها کسانی به آیات ما می گروند که چون آن را به ایشان یادآوری کنند، به حال سجده می افتند و به ستایش پروردگارش تسبیح می گویند و تکبر نمی ورزند. بهبودی می گوید در وهله نخست این آیه اشاره می کند که باید در حال سجده، به

تسبیح و حمد خدا پرداخت. از سوی دیگر رسول خدا با الهام از آیات اولیه سوره اعلی، سنت نهاد که در حال سجده خدا را به این صورت تسبیح کنند: «سبحان ربی الاعلی و بحمده»^{۶۹} زیرا «او» در «و الذی قدر فهدی* و الذی أخرج المرعی» (اعلی، ۸۷/۴-۳)؛ و آن که تقدیر کرد و هدایت نمود. و آنگاه که چراگاه را پدید آورد. عطف بر «الذی خلق فسوی» (اعلی، ۸۷/۲)؛ همان که آفرید و سامان داد. نیست، بلکه عطف بر «سبح اسم ربک الاعلی» (اعلی، ۸۷/۲)؛ نام پروردگار و الایت را بستای. با این تقدیر است: (سبح اسم ربک الاعلی. الذی خلق فسوی. و سبح اسم ربک الاعلی الذی قدر فهدی. و سبح اسم ربک الاعلی الذی أخرج المرعی) و این تکرار ایجاب می کند سه نوبت تسبیح خود را تکرار کنند. چنان که با الهام از آیه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ»، ذکر «سبحان ربی العظیم و بحمده» را نیز در رکوع نماز سنت نهاد^{۷۰} و این تسبیح را نیز به تناسب نزول سه باره «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» در آیات ۷۴ و ۹۶ سوره واقعه و هم چنین آیه ۵۲ سوره حاقه، سه بار تکرار کرد.^{۷۱}

نتیجه گیری

۱. باتوجه به آیه هفتم سوره آل عمران، طباطبایی تمام آیات قرآن را به دو دسته «محکم» و «متشابه» تقسیم می کند، ولی بهبودی با دقت در کلمه «منه» به عنوان خبر مقدم، بخشی از آیات قرآن را به «ام الكتاب» و «متشابهات ام الكتاب» تقسیم می کند.

۲. متشابه از نظر طباطبایی آیاتی است که معنای آن در وهله نخست، برای شنونده مشتبه شود و - جهت تشخیص مفهوم آن و رفع تشابه - باید آن را به محکومات که مفهوم روشنی دارند، ارجاع داد؛ ولی به نظر بهبودی متشابه آیاتی حاوی سنن و آداب احکام هستند که به طور مستقل قابل عمل کردن نیستند و باید به اصول و ارکان احکام که با تعبیر ام الكتاب معرفی شده اند، برگردانده شوند.

۳. طباطبایی دو تعریف برای تأویل ارائه می کند؛ یکی برگرداندن متشابه به محکم و دیگری ظهور خارجی و حقیقی کل آیات قرآن یا آیات متشابه آن، ولی بهبودی تنها یک معنا برای تأویل در این آیه در نظر می گیرد و آن عبارت است از برگرداندن و الحاق آیات متشابه، به آیات ام الكتاب.

۴. طباطبایی و بهبودی، هردو معتقدند که تنها خداوند تاویل آیات را می داند، با این

تفاوت که طباطبایی حصر در «ما یعلم تاویلہ الا اللہ» را حصر حقیقی می‌داند، ولی بهبودی آن را حصر اضافی به حساب می‌آورد. به این ترتیب طباطبایی می‌گوید به عنوان استثنا، معصومان که راسخان در علم هستند، به تأویل آیات دست‌رسی دارند، ولی بهبودی می‌گوید برگرداندن فروع و سنن به فرایض احکام رمزی است که توسط خداوند برای رسول او و دیگر معصومان گشاده شده و آنان نیز سنن را به مردم تعلیم داده‌اند.

۵. بهبودی معادل امای تفصیلیه را با تقدیر کلمه «اما» بر سر جمله «و الراسخون فی العلم...»، در نظر می‌گیرد و در نتیجه این جمله را به «فاما الذین فی قلوبهم زیغ...» عطف می‌کند، ولی طباطبایی بدون توجه به قاعده امای تفصیلیه او را در جمله مذکور، استثنایه می‌داند.

p. 63- 79.

۵. برای نمونه سمعانی، ۱/ ۲۹۴-۲۹۳، ذیل آیه.

۶. مانند حروف مقطعه در ابتدای برخی آیات؛ ثعلبی، ۱/ ۱۳۶.

۷. جصاص، ۲/ ۵؛ ابن عطیه، ۱/ ۴۰۴؛ نیز برای آرای گوناگون مجلسی، ۲/ ۱۸۵.

۸. سیوطی، ۱/ ۴۳، ذیل نوع ۴۳. نیز آرنالدز، ذیل مدخل ابن رشد؛ برای نظرات دیگر درباره مفهوم و مصداق محکم و متشابه طباطبایی، ۳/ ۳۹-۳۲.

۹. طباطبایی، ۳/ ۳۹.

۱۰. راغب، ذیل ماده «شبه».

۱۱. طباطبایی، ۳/ ۴۱.

۱۲. معارف قرآنی/ ۱۱ و ۹.

۱۳. سیوطی، ذیل نوع چهل و سوم. مثال‌های بهبودی نیز در زمینه آم کتاب و متشابه از این نوع است؛ معارف قرآنی/ ۶۴-۱۷.

۱۴. طباطبایی، ۳/ ۱۹، ۲۰ و ۴۳.

۱۵. چنان که می‌فرماید: «...کتاب احکمت آیاته...» (هود، ۱/ ۱۱).

۱۶. بهبودی، معارف قرآنی/ ۱۰.

۱۷. طباطبایی، ۲/ ۱۷.

۱. برای نمونه طبری، ابن تیمیہ، نحاس، زمخشری، عبده، ذیل آیه؛ نیز ابن شهر آشوب، در بیان مشکلات ناشی از آیات متشابه.

۲. برای نمونه رازی در درة التزیل و غرة التأویل فی الایات المتشابهات؛ و قرطبی در الایات المتشابهات؛ باشا، ۱/ ۹۱ و ۲/ ۱۰۷.

3. Albayrak, Ismail, "The Notions of Muhkam and Mutashabeh in the Commentary of Elmali Ali Muhammad Hamid Yazir", Jurnal of Qur'anic Studies, p. 19- 34.

Kinberg, Leah, "Muhkamât and Mutashabihât (Koran 3/7): implication of a Koranic pair of terms in medieval exegesis, p. 143- 172.

4. Syamsuddin, Sahiron, Muhkam and Mutashabih: An Analytical Study of al-Tabari's and al-Zamakhshari's Interpretations of Q.3:7, Journal of Qur'anic Studies,

چنین بیان می‌کند: کج نهادی، حاصل کج روی‌های
 مجرمان است که راه فسق را در پیش گرفته‌اند.
 ۳۵. همان‌جا.
 ۳۶. ابن ابی شیبۀ، ۸/ ۷۳۱.
 ۳۷. طباطبائی، ۳/ ۲۳-۲۴.
 ۳۸. مثلاً فیض کاشانی، ۲/ ۲۰۴.
 ۳۹. مانند تمام دادن پیمانه و رعایت تعادل ترازو در وزن
 کردن اجناس مورد معامله که مصلحت جامعه مرتب بر
 آن است. نیز همان، ۳/ ۲۷-۲۴.
 ۴۰. طباطبائی، ۳/ ۲۷.
 ۴۱. همان، ۳/ ۲۷.
 ۴۲. همان، ۳/ ۵۳.
 ۴۳. معارف قرآنی، ۱۲/ ۴۳.
 ۴۴. معارف قرآنی، ۱۳-۱۲/ ۴۴.
 ۴۵. طباطبائی، ۳/ ۲۸.
 ۴۶. همان‌جا.
 ۴۷. معارف قرآنی، ۱۳/ ۴۷.
 ۴۸. ابن هشام، ۷۹/ ۴۸.
 ۴۹. شق اول تفصیل چنان که گذشت، «فاما الذین فی
 قلوبهم زیغ...» بود و در این جا «اما» ی دوم در تقدیر در
 نظر گرفته شده است.
 ۵۰. بهبودی، پیشین.
 ۵۱. همان، ۳/ ۲۸.
 ۵۲. «يقولون ءامنا به كل من عند ربنا».
 ۵۳. معارف قرآنی، ۱۴-۱۳/ ۵۳؛ نیز درباره تعبیر قرآنی
 راسخان در علم، در امت یهود همان، تدبری در قرآن، ۱/
 ۴۰۲؛ ذیل آیه «لكن الراسخون فی العلم منهم والمؤمنون
 يؤمنون بما أنزل إليك وما أنزل من قبلك والمقیمین
 الصلوة...» (النساء، ۴/ ۱۶۲). برای نقد بهبودی درباره
 راسخان در علم و جواب آن: معارف قرآنی، ۲۵۱-
 ۲۴۹.
 ۵۴. طباطبائی، ۳/ ۲۹.

۱۸. طباطبائی، ۳/ ۲۰.
 ۱۹. بهبودی «متشابهها» را در این آیه، صفت کتاب
 می‌داند و می‌گوید ارتباطی به موضوع محکم و
 متشابه ندارد (تدبری در قرآن، ۲/ ۳۷۳).
 ۲۰. طباطبائی، ۳/ ۲۰.
 ۲۱. همان، ۳/ ۲۱.
 ۲۲. همان، ۳/ ۲۲. هم چنین رازی می‌گوید
 محکمات آیاتی هستند که با دلایل عقلی قطعی
 معنایشان مورد تأکید است. بنابراین ظاهراً معیار
 تشخیص محکم و متشابه عقل است.
 ۲۳. معارف قرآنی، ۱۱-۱۰/ ۲۳.
 ۲۴. ابن منظور، ۱۲/ ۳۱.
 ۲۵. «وما كان ربك مهلك القرى حتى يبعث فی
 أمها رسولا...» (قصص، ۲۸/ ۵۹)؛ و پروردگار
 تو هرگز و پیرانگر آبادی‌ها نبوده است تا آن‌گاه که
 در مرکز آن‌ها پیامبری برانگیزد.
 ۲۶. نیز ابوحیان اندلسی، ۱/ ۵۶۴.
 ۲۷. ابن منظور به نقل از التهذیب ازهری، ۱۲/
 ۳۱؛ نیز فراهیدی، ۸/ ۴۲۶.
 ۲۸. همان، ۳/ ۲۳.
 ۲۹. همان، ۳/ ۲۱. مثالی نیز در قسمت بررسی
 نمونه‌ای از محکم و متشابه در همین مطالعه می‌آید.
 ۳۰. همان، ۳/ ۲۳.
 ۳۱. معارف قرآنی، ۱۲-۱۱/ ۳۱.
 ۳۲. درباره قواعد امای تفصیل و این که بدون
 معادل استعمال نمی‌شود ابن هشام، ۷۹/ ۳۳.
 ۳۳. طباطبائی، ۳/ ۲۳.
 ۳۴. معارف قرآنی، ۱۲/ ۱۲. او به آیه «فلما زاغوا أزاغ
 الله قلوبهم والله لا یهدی القوم الفاسقین»
 (الصف، ۶۱/ ۵)؛ پس چون از حق برگشتند خدا
 هم دل‌هایشان را برگرداند و خدا مردم نافرمان را
 هدایت نمی‌کند. استدلال می‌کند که مفهوم آن را

۵۵. همان، ۲۱/۳؛ نیز برای موارد دیگر از تأویل/۵۳.

۵۶. همان، ۲۱/۳.

۵۷. همان، ۵۵/۳-۵۴.

۵۸. همان، ۵۰/۳ و ۴۴.

۵۹. مثلاً رازی «الله نور السماوات و الارض» را از آیات متشابه می‌داند و می‌گوید دلیل ما بر متشابه بودن این آیه، از دلایل عقلی است؛ ۱/۱۲۲.

۶۰. معارف قرآنی/۱۴.

۶۱. طباطبایی، ۲۹/۳.

۶۲. زیرا آنان خود را با دو جمله مجزا چنین معرفی می‌کنند: نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تأویله. (کلینی، ۱/۲۱۳).

۶۳. معارف قرآنی، ۱۴-۱۶.

۶۴. همان/۱۶.

۶۵. همان، ۲۱/۳.

۶۶. طباطبایی، ۲۱/۳. نیز حرّ عاملی، ۱/۱۸۳.

۱۸۳. عاملی به روایتی استشهد می‌کند که درباره «لا تدركه الابصار...» از امام باقر (ع) سؤال شد، ولی در متن روایت آیه «الی ربها ناظرة» و یا تعبیری از امام مبنی بر متشابه بودن این آیه نیامده است.

۶۷. برای نمونه: المزمّل؛ ۷۳/۲۰ و البینة، ۹۸/۵.

۶۸. معارف قرآنی/۱۷-۶۴. بهبودی تمام احکام نماز را از فرائض و ارکان گرفته تا سنن و مندوبات آن، در این مقاله استخراج کرده است. احکام روزه، زکات و حج را نیز در درس های دیگری، با بهره گیری از این قاعده، روشن کرده است که هنوز منتشر نشده و تنها برخی از فروع آن، در ترجمه احادیث صحاح کتب اربعه مطرح شده است. مسائل حشر جسمانی قیامت نیز با تمام اشراف و حوادث آن، بر اساس همین قاعده، در ضمن یک مقاله، به نام «آغاز و انجام انسان» در معارف قرآنی (ص ۶۵-۱۳۰) منتشر شده است.

۶۹. ابن حنبل، ۱/۱۵۵ و ۲۳۲؛ ابوداود، ۱/۲۰۲؛ صنعانی، ۲/۴۵۲-۴۵۱؛ طبری، ذیل

آیه؛ ابن بابویه، الفقیه، ۱/۳۱۵؛ طوسی، ۲/۳۱۳؛ طبرسی، ۱/۳۲۶.

۷۰. طبرسی، ۱۳۵/۱۳؛ ابن حنبل، ۴/۱۵۵؛

ابن بابویه، علل الشرایع، ۲/۳۳۳؛ طوسی، ۲/۳۱۳.

۷۱. معارف قرآنی/۵۷-۵۶.